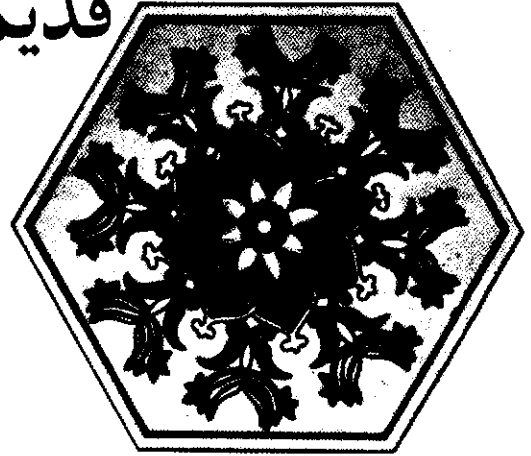


# قدیمترین گنجینه امثال و حکم فارسی

## تاریخ الوزراء نجم الدین قمی

نصرالله پورجوادی



واندی، از سال ۵۲۵ تا ۵۸۴، از نزدیک شاهد حوادث زمانه خود بوده و سعی کرده است آنچه را که در طول این مدت به چشم خود دیده یا از شاهدان عینی شنیده است در کتاب خود ثبت کند. نجم الدین در این اثر از سرگذشت قوام الدین ابوالقاسم درگزینی آغاز و به دنبال آن شائزده وزیر دیگر را معرفی می کند و در باره هر يك از ایشان و نایبان و منشیان و طفرائیان و مستوفیان آنان سخن می گوید. وی همه این شخصیتها را از نزدیک می شناخته، و لذا تاریخی که نوشته است تاریخ عصر خود اوست. به همین دلیل، تاریخ الوزراء یکی از منابع دست اول و مهم دوره سلجوقی در ایران است. اهمیت تاریخی این اثر و فوایدی را که از این لحاظ بر آن مترتب است محقق آمریکایی، کنت لوثر (Kenneth A. Luther) در مقاله ای مستقل مورد بحث قرار داده، و خوشبختانه این مقاله، به ترجمه عبدالحسین آذرنگ، به مقدمه کتاب ضمیمه شده است.

همان طور که گفته شد، مقصود ما در اینجا بررسی این کتاب از لحاظ تاریخی نیست. کنت لوثر و مصحح این کتاب تا حدودی در این باره بحث کرده اند و لزومی به تکرار آن مطالب در اینجا نیست. مطلبی که در اینجا می خواهیم بدان اشاره کنیم جنبه هایی از شخصیت قمی به عنوان يك نویسنده و اثر او به عنوان يك اثر ادبی و تحقیقی است. به این منظور بهتر است از دیباچه کتاب، جایی که نویسنده خود وارد صحنه می شود، آغاز کنیم.

نجم الدین مانند بسیاری از نویسندگان ابتدا غرض خود را از نگارش این کتاب بیان می کند. چیزی که باعث شده است او دست به نوشتن این تاریخ بزند خواهش یکی از دوستان بوده

تاریخ الوزراء. از نجم الدین ابوالرجاء قمی. به کوشش محمدتقی دانش پژوه. تهران. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ۱۳۶۳. ۴۴۰ صفحه.

مورخان ما در قدیم بنا بر دیدگاه تاریخی ای که داشتند عموماً شاهان و خلفا را محور اصلی همه امور و حوادث زمان می دانستند و کتابهای خود را بر اساس رویدادهای دوران سلطنت و خلافت آنان می نوشتند. البته همین مورخان، در عین حال، به دلیل اهمیتی که وزرای عاقل و ذی نفوذ در تصمیم گیریهای دربار و به طور کلی در اداره و تمشیت امور داشتند، بخشی از تألیف خود را به معرفی شخصیت این وزرا و نقل اخبار و آثار ایشان اختصاص می دادند. این بخش از کتابهای تاریخ که به معرفی وزرا اختصاص داشت در واقع ذیلی بود بر تاریخ خلفا و سلاطین. اما از قرن ششم به بعد موضوع حیثیت مستقلی پیدا کرد، بطوری که چندین تن از نویسندگان از این دوره به بعد دست به تألیف کتبی زدند که محور اصلی حوادث در آنها وزیران بودند. دهها اثر مختلف به فارسی و عربی تاکنون شناخته شده است که موضوع آنها تاریخ وزرا است. سخن ما در اینجا بر سر اینگونه تاریخها به طور کلی نیست، بلکه می خواهیم فقط یکی از آنها را بررسی کنیم، آنهم نه از لحاظ فواید تاریخی بلکه تا حدودی از حیث فواید ادبی و تحقیقی. این کتاب، تاریخ الوزراء نجم الدین ابوالرجاء قمی، یکی از ارزنده ترین و تحقیقی ترین کتابهایی است که در قرن ششم هجری نوشته شده است.

نجم الدین قمی، از نویسندگان دیوانی سلجوقیان، پنجاه سال

است. در این مطلب نکته خاصی نیست. اما مؤلف قبل از آن به يك نکته مهم دیگر نیز اشاره می‌کند و يك واقعیت مهم در تاریخ تاریخ نگاری را گوشزد می‌سازد:

نفاذ حکم دوستان در طریق مروت و فتوت زیادت تر از حکم پادشاهان جبار است. و فرق ظاهر است میان رغبت و رهبت.

غرض از این تسبب آن است که دوستی عزیز بر من اقتراح کرد که بر منوال *نفثة المصدور*، تألیف وزیر شرف الدین انوشروان بن خالد، قدس الله روحه، تصنیفی سازم و ذکر وزرای اصحاب مناصب که بعد از این بوده‌اند، بر اسماع معاصران خویش عرض کنم. «شنت ام ابیت» حکم او را امثال نمودم (ص ۱)

چنانکه ملاحظه می‌شود، نجم الدین، قبل از آنکه سبب نوشتن این کتاب را شرح دهد، اشاره می‌کند که چه بسا مورخانی که کتب خود را در امثال حکم پادشاهان جبار نوشته‌اند؛ ولی او در صدد این کار نیست. او می‌خواهد خواهش دوستی را بر آورده کند. از او خواسته‌اند تا اخبار صاحب منصبان، بخصوص وزرایی را که او از نزدیک دیده است، بنویسد. نجم الدین هم این خواهش را از روی میل و رغبت پذیرفته است. بنابراین، این کتاب يك اثر فرمایشی نیست؛ اثری است که نویسنده با رغبت نوشته است. این میل و رغبت بدون شك در سبک نگارش این اثر بی‌تأثیر نبوده است.

کاری که به عهده نجم الدین گذاشته‌اند بی سابقه نبوده است. قبل از او وزیری به نام شرف الدین ابونصر انوشروان بن خالد کاشانی (متوفی ۵۳۲) کتابی در تاریخ سلجوقیان و وزرای این سلسله تصنیف و حوادث را تا سال ۵۲۵ ثبت کرده بوده است. این کتاب *نفثة المصدور* نام داشته و متأسفانه اصل فارسی آن مفقود شده است. بنا به گزارش قمی، انوشروان کتاب خود را به جادئه قوام الدین ابوالقاسم در گزینی ختم کرده بوده «بی آنکه وزارت [او در عهد] سلطان سنجر را و وزارت دوم او را شرحی مشبع داده» باشد. تاریخ نجم الدین، چنانکه خود تصریح کرده است، از همانجایی آغاز شده است که انوشروان ختم کرده است.

همانطور که گفته شد، نخستین کسی که درباره تاریخ الوزراء تحقیق کرده است کنث لوثر است. هنگامی که لوثر نسخه خطی منحصر به فرد این اثر را مطالعه می‌کرد از هویت نویسنده آن مطلع نبود، گرچه استنباطهای او از مطالب تاریخی کتاب وی را به تعیین هویت نویسنده کاملاً نزدیک کرده بود. از برکت همین تحقیقات بود که بعداً معلوم شد این شخص کسی جز نجم الدین

ابوالرجاء قمی، که در مقدمه مرزبان نامه سعدالدین وراوینی معرفی شده، نیست. وراوینی نخستین کسی است که به این اثر اشاره دارد و در چند سطر در مقدمه مرزبان نامه آن را وصف کرده است. وراوینی در مقدمه خود از چند اثر مهم ادبی قرن ششم، از جمله کلیله و دمنه و سندباد نامه یاد کرده است؛ اما کتاب قمی بخصوص نظر او را به خود جلب کرده و با تفصیلی بیشتر درباره آن سخن گفته است. سخنان وراوینی در واقع نقدگونه‌ای است بر این اثر که در عین ایجاز به اهم ویژگیها و فواید آن اشاره کرده است.

انجم الدین ابوالرجاء قمی ذیلی نوشته است به *نفثة المصدور* و از منقطع عهد ایشان تا اواخر عمر خویش هر چه از تقلب احوال روزگار و افاضل و امثال و وزرا و امرا و ملوک و صدور شنیده است و مشاهده کرده به هر يك اشارتی لطف آمیز کند و ردایل و فضایل ایشان نبذی باز نماید، و آن را خود چه توان گفت که شرح خصایص آن ذیل را اگر مذبذبل کنیم به امتداد زمان پیوسته گردد، ذیلی به یواقیت نُکت و دُرر امثال مالامال، ذیلی که اطراف آن به آب عذب عبارت شسته و غبار تکلف و تعسف پیرامنش ننشسته.

تعریف و ستایشی که نویسنده‌ای بزرگ چون وراوینی از این کتاب کرده است به حدی است که به گزافه و مبالغه می‌ماند. نجم الدین، همانطور که وراوینی بحق اشاره کرده، حوادث روزگار را آنچنانکه دیده و شنیده بیان نموده و در مقام يك نویسنده منصف خوبیها و بدیهای هر يك از شخصیت‌های تاریخی را شرح داده است. این خصایص البته جنبه‌های مثبتی است از این کتاب. اما ستایش وراوینی بیشتر ناظر به جنبه‌های دیگری از این اثر است. وقتی او اشارات این کتاب را «لطف آمیز» وصف می‌کند، نظرش به سبک قمی است. این معنی را وراوینی، وقتی ثر قمی و عبارات او را به آب زلال مانند کرده و آنها را خالی از تکلف و تعسف دانسته، بازتر کرده است. اما چیزی که بزرگترین خصیصه این کتاب است و وراوینی نیز بدان تصریح کرده اشتغال آن است بر صدها ضرب المثل و کنایه و کلمات قصار. نگاهی سطحی به هر صفحه‌ای از این کتاب کافی است تا ثابت شود وقتی وراوینی می‌گوید این اثر مالامال از «یواقیت نُکت و دُرر امثال» است مبالغه نکرده است. این نکته‌ای است مهم که می‌خواهیم در اینجا آن را قدری بیشتر توضیح دهیم.

توجه به امثال فارسی یکی از مختصات نویسندگان ایرانی در قرن ششم هجری و پس از آن است. قرن ششم دوره‌ای است که

و استعارات و تشبیهات يك زبان مبین وسعت و عظمت آن و میزان و درجه ذوق اهل آن زبان است. استفاده نویسندگان از این وسیله به اهل قلم كمك می کرد تا نثر خود را فصیح تر و دلچسب تر و زیباتر کنند. علاوه بر این، مثلها و کلمات قصار فارسی چکیده حکمت و فلسفه‌ای بود که در خاطره قومی ایرانیان طی نسلها پرورش یافته بود؛ لذا نویسندگانی که آنها را به کار می بردند از وسیله مؤثری که عموم مردم آن را می پسندیدند برای موعظه و اندرز گفتن استفاده می کردند. عربها قبلاً به این مزیت امثال پی برده بودند، چنانکه ابو عبیده در قرن دوم گفته بود «امثال عربیه شعبه‌ای از فلسفه و حکمت عرب است.»<sup>۲</sup> نویسندگان فارسی زبان نیز همین خصوصیت را از اواخر قرن پنجم به بعد در امثال و حکم فارسی ملاحظه کردند، و لذا کوشیدند تا برای بیان مقاصد فلسفی و حکمی از آنها استفاده کنند، و این اقدام خود منجر به خدمت بزرگی به ادب فارسی شد، و آن عبارت بود از ضبط امثال و حکم زبان فارسی.

تحقیق درباره امثال و حکم فارسی و ضبط آنها کاری است که ما امروزه بخصوص به دو تن از محققان، مرحوم احمد بهمنیار و مرحوم علی اکبر دهخدا، نسبت می دهیم. این دو بزرگوار با گامی که هر يك مستقلاً در راه جمع آوری امثال و حکم فارسی برداشتند خدمت بزرگی به ادب فارسی نمودند. تعداد مثلهایی که این محققان گرد آورده اند برآستی حیرت آور است. قبل از ایشان هیچ کس این اندازه ضرب المثل در يك اثر جمع نکرده بود. مرحوم بهمنیار حتی مدعی شده است که امثال فارسی «هیچگاه مورد توجه کامل ادبا و نویسندگان ایران واقع نشده است، به این دلیل که تألیف جامع و مفیدی در این موضوع ننموده اند.»<sup>۳</sup> البته، قبل از بهمنیار، در نیمه قرن یازدهم هجری نویسنده‌ای به نام محمد علی حبل رودی کتابی به نام جامع التمثیل تألیف کرده بود و در آن هزار و صد مثل و کنایه را ضبط کرده بود. مؤلفی دیگر، به نام امیرقلی خان فرزند ابراهیم خان، نیز هزار و يك مثل فارسی را در مجموعه‌ای به نام هزار و يك سخن جمع نموده و در سال ۱۳۳۹ هـ.ق. در برلین به طبع رسانده بود. اما بهمنیار هیچ يك از این دو کتاب را جامع و مفید ندانسته است. البته، بهمنیار از وجود امثال فارسی در کتب کلاسیک مانند قابوس نامه و کلیله و دمنه و مرزبان نامه و گلستان سعدی و همچنین از انوار سهیلی و آثار عبید زاکانی و دواوین شعرای بزرگ مطلع بوده و در تألیف خود از آنها استفاده کرده است. اما هیچیک از اینها نیز به نظر او کافی نبوده است. لذا او نتیجه گرفته است که نویسندگان فارسی زبان «اهمیت زیادی به امثال نمی داده اند» و از آنها غافل بوده اند. «نتیجه این غفلت و عدم توجه این شده است که اغلب امثال قدیمه فارسی از بین رفته و عالم ادبیات ایران از داشتن يك گنجینه بزرگ

نثر فارسی به کمال پختگی خود رسیده، و درست به همین دلیل است که نویسندگان فارسی رو به صنایع بدیعی، از جمله امثال سائره، می آورند. اصولاً توجه به امثال هر زبان و کوشش برای جمع آوری آنها زمانی صورت می گیرد که آن زبان به درجاتی از کمال و تعالی خود رسیده باشد. این توجه و کوشش در زبان عربی از قرن دوم به بعد آغاز شد و محققان و ادبا- از زمان مفضل بن محمدضبی (متوفی ۱۶۸) صاحب کتاب الامثال و یونس نحوی (متوفی ۱۸۲) و ابو عبیده معمر بن مثنی (متوفی ۲۰۹) صاحب کتاب الامثال تا ادبا و محققان قرن ششم، از قبیل ابوالفضل احمد بن محمد نیشابوری میدانی (متوفی ۵۱۸) صاحب مجمع الامثال و ابوالقاسم محمد بن عمر زمخشری (متوفی ۵۳۸) صاحب المستقصى- چندین اثر ارزنده درباره امثال عربی تألیف کردند. بسیاری از این مؤلفان خود ایرانی بودند، و از آنجا که زبان علمی و تحقیقی آنان تا قرن پنجم منحصر از زبان عربی بود طبیعی به نظر می رسد که ذوق و قریحه ادبی آنان در خدمت زبان عربی گمارده شده باشد. در قرن پنجم نثر فارسی رو به ترقی نهاد و ذوق و قریحه نویسندگان در جهت استعلائی این زبان صرف شد؛ با این همه در آثاری که تا نیمه اول قرن مذکور، نظیر شرح تعرف ابوابراهیم اسماعیل مستملی بخاری و کشف المحجوب علی بن عثمان هجویری و تاریخ بیهقی نوشته شده است، بندرت به مثلهای سائر برمی خوریم. اما از اواخر این قرن تعداد امثال و کلمات قصار رو به تزاید می نهد. قابوس نامه عنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس، که تألیف آن در سال ۴۷۵ آغاز شده است، نمایانگر اولین کوششهایی است که برای ضبط امثال و حکم فارسی از طریق درج آنها در نثر فارسی به عمل آمده است. توجه به امثال و حکم فارسی در قرن ششم، بخصوص در آثار ادبی محض، روز بروز قوت می یابد و نویسندگان سعی می کنند از لطف و فصاحت و سادگی ای که در امثال و حکم و کلمات قصار فارسی است بیش از پیش استفاده کنند.

مثلها و کلمات قصار و استعارات و کنایات و تشبیهاتی که نویسندگان از قرن ششم به بعد در آثار طراز اول ادب فارسی به کار برده اند نمایانگر ترقی و تعالی ای است که این زبان در مراحل رشد خود پیدا کرده است؛ چه، امثال سائره و کلمات قصار

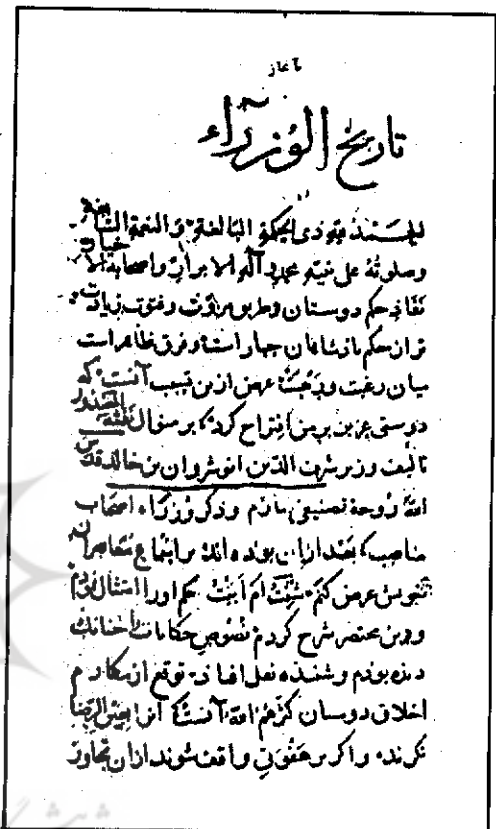
که به امثال می‌دادند. البته هیچیک از این نویسندگان، حتی محمد بن علی بن سلیمان راوندی صاحب *راحة الصدور* که صدها ضرب‌المثل عربی و فارسی را نقل کرده است، صرفاً قصد ضبط این امثال را نداشته‌اند. شاید تنها استثنايي که وجود دارد همین کتاب *تاریخ الوزراء* است، که به نظر می‌رسد نویسنده آن عمد داشته است تا در ضمن نوشتن تاریخ، امثال و حکم فارسی را هم جمع کند.

امثالی که نجم‌الدین قمی از روی آگاهی و با حافظه‌ای اعجاب آور در کتاب خود نقل کرده است به حدی است که نمی‌توان گفت نویسنده صرفاً برای بیان معانی یا زیبا کردن نثر خود از آنها استفاده کرده است. در واقع، کاری که نجم‌الدین در این کتاب انجام داده است همان چیزی است که بهمینار انتظار داشته، یعنی توجه به امثال فارسی و اهمیت دادن به آنها و جمع آوری آنها. البته این جمع‌آوری با روشی که بهمینار انتظار داشته است انجام نگرفته است. نجم‌الدین روش دیگری اتخاذ کرده که در حد خود ارزنده است. او سعی کرده است تا مثلها و کلمات قصار و کنایات و استعارات را با کاربرد آنها ضبط کند تا معانی آنها را نیز بیان کرده باشد.

مهمترین معنایی که در پشت همه امثال و حکم نهفته است همان چیزی است که ابو عبیده در باره امثال عربی گفته است. امثال فارسی نیز آینه‌ای است از حکمت عملی ایرانیان و کتاب *تاریخ الوزراء* گنجینه‌ای است از پندها و نصایح و مواعظ و کلماتی که همین حکمت را بیان می‌کند. البته حکمتی که در این کتاب آمده است با حکمت یونانیان و پیروان ایشان در عالم اسلام کاملاً فرق دارد. اساساً قمی یکی از مخالفان سرسخت فلسفه و فلاسفه است. در بخشی از این کتاب، هنگامی که وی در باره صفی‌الدین، منشی عمادالدین ابوالبرکات، سخن می‌گوید او را به جرم علاقه به فلاسفه و مطالعه کتب ایشان به باد انتقاد می‌گیرد و دل‌پری را که از فلسفه دارد چنین خالی می‌کند:

صفی‌الدین متهتک بود، از ورع و تقوا دور. جرم او محض جرم بود. پیوسته مطالعه جهلی کردی که مشتی بی‌دین آن را حکمت نام کرده‌اند. ندانستی که احباط دین و اسلام در ضمن آن است، و از علت و معلول گفتن جز عذاب ابد نیاید. اگر روزی نماز کردی، خیر نادر غریب به آسمان رسیدی. این جماعت [یعنی فلاسفه] لگامی بر سر اسب می‌کنند که بناگوش اسب حالی ریش کند. شیخ رئیس ایشان ابوعلی سینا را در اصفهان با خاک برابر کردند.

يا ايها الشيخ الرئيس النّی بعزى اليه الحكمة البالغة  
ان علوماً كنت اوضحتها لنا بتلك الحجة السدافمة  
كادت تضاهي الوحي لكنّها قد نزلت من عرفة فارغة



و مملو از جواهر لثالی و حکم محروم مانده است.»<sup>۴</sup>  
نظر مرحوم بهمینار را با عین عبارات او در اینجا نقل کردیم، زیرا این نظر یکی از ادبای طراز اول معاصر و نخستین کسی است که یک‌تنه به کار عظیمی دست زده و امثال فارسی را جمع‌آوری کرده است. اما به عقیده ما نظر مرحوم بهمینار از حد بالای توقع او حکایت می‌کند. وجود این همه مثل و کلمات قصار در همان کتابهایی که آن مرحوم از آنها استفاده کرده، نظیر *قابوس‌نامه* و *کلیله و دمنه* و *مرزبان‌نامه* و *گلستان*، کافی است که ثابت کند نویسندگان ایرانی نه تنها از امثال فارسی غافل نبودند بلکه به آنها اهمیت هم می‌دادند، و این اهمیت هم کم نبود. البته، تا جایی که ما می‌دانیم، هیچ کس تا قرن یازدهم اقدام به جمع‌آوری امثال به روشی که منظور نظر بهمینار بوده است نکرده است. ولی این دلیل بر بی‌توجهی نویسندگان به امثال و کلمات قصار نیست. همینکه نویسندگان فارسی از قرن ششم به بعد سعی کرده‌اند از امثال و حکم فارسی استفاده کنند نشانه توجه آنها و اهمیتی است

فارسی به جای خود محفوظ است.

شیوه و میزان استعمال امثال را در فقره‌ای که از این کتاب نقل کردیم تا حدودی ملاحظه نمودیم. اما هنر نمایهای قومی زمانی است که او به وصف خصوصیات اخلاقی اشخاص می پردازد. مثلاً وقتی می خواهد خسیسی و بخل جمال الدین ابومعشر را وصف کند می نویسد: «اگر در مهتاب نان خوردی از سایه خویشت ترسیدی. اگر دوزخ به وی سپزدندی، آتش به کس ندادی. جز مگس همسفره او نبود. وقت نان خوردن دود روی او کم از دود مطبخش نبودی» (ص ۱۲۱). یکی دیگر از مواقعی که نجم الدین مجالی برای دراز کردن سخن می یابد هنگامی است که می خواهد از حوادث تاریخی، از قبیل مرگ و قتل و عزل یک وزیر، نتیجه اخلاقی و حکیمانه بگیرد. یک نمونه از این حوادث داستان عاقبت کار عزّالملك مجدالدین بروجردی، وزیر سلطان مسعود است. این وزیر که روزی در اوج قدرت بوده سرانجام پیر و فرتوت می گردد. موی او سفید و چشمانش کم سو می شود و ناگزیر عصا به دست می گیرد. نجم الدین ابتدا این حالات را در مورد عزّالملك وصف می کند، ولی بعد به بحث کلی در باره پیری و کوری و سفیدی موی می پردازد. این شیوه کار نجم الدین در این کتاب است: از یک حادثه جزئی نتایج کلی می گیرد و یک سلسله ضرب المثل را در باره موضوع نقل می کند. حکمتی که او در مقابل فلسفه یونانی می نهد حکمتی است که در دل همین امثال نهفته است.

عزّالملك را چشم خلل کرده بود. توقع به روز آنگاه کردی که شمع باز کردندی. این معنی از مردم پنهان می داشتند... پیر چون عصا بگیرد نشان آن باشد که به سفر مرگ خواهد رفتن، مسافر را از عصا نگرزید. عمر چون قدح شربت است، آخر آن خاشاک باشد. جوانی چون رفت باز نیاید... موی سپید ستان روزگار است که بر روی مردم زند. سپیدی در میان الوان نیکوتر از همه است، ولیکن مرد را عیب است. سپیدی موی سپندی است بر سواد چشم. پیری مرگی است بی دفن... سپیدی ریش مرد را سیاهی دل آرد. در عمری که دراز شود خیری نبود. ماه چون با روز افتد رونقی ندارد. آفتاب عشرت عزّالملك از وزارت بود، چون معزول شد... چون جام شراب باشد که تا پیر بود بر دست دارند، چون تهی گردد از دست بدهند. عاقبت او قتلی بود بتلبیس. وزارت او چون طوقی فاخته آمد که جز به کشتن از وی نتوان ستدن. آواز ارغنون جهان را شیون از پس است. گل جهان خاردر جگر مردم می زند. عاقل باید که به زخارف دنیاوی فریفته نشود و از حرص و طمع احتراز نماید چه، نتیجه حرص ندامت است... در علایق

طبع این جماعت سردتر از مزاج مرگ است... فلاسفه اسلام بین هذیانی می گویند. همچون عقعقد که در روش تشبه به کبک کند، از روش خود باز ماند و بدان نرسد... قرآن مجید برایشان خواندن چون آب صافی است که در زیر درختهای خشک نهند، آن را فایده‌تی نباشد. از حکمت پوسیده ایشان کاری نگشاید. تواضعی که در طبع ایشان است وزنخی که می زنند، ریشخند است. نه هر کس که برهنه باشد احرام گرفته باشد. بدان تواضع می خواهند که سلطان و پاسبان پیش ایشان یکی باشد، و بر قضیت آنکه هر دورا جاهل دانند به تکبر ایشان را مساوات نشاید کردن- دانند که این معنی جز به تواضع میسر نشود. اگر ایشان را خفت دماغ نبود، از ثقل و گرانجانی به زمین فرو رفتندی. سردی عادت ایشان سردی شب زمستانی است که در آن همه قوارعی بر خوانند جز «وقنا رینا عذاب النار». سردی طبع ایشان حرارت دوزخ دارد، چنانکه تب گرم که از پس سردی آید. دم سردتر از کوزه ققاع اند چون یخ در بغل دارد. پایی که در خواب دراز کرده اند بریده بادا (ص ۷-۸۶).

حکمتی که نجم الدین از آن سخن گفته است حکمتی است که در ضمن صدها مثل و کلمه قصار و کنایه که او در این کتاب آگاهانه جمع کرده است نهفته است. هدف مؤلف و روش او در این جمع آوری با هدف و روش محققان جدید فرق دارد. کار او محض جمع آوری مثلهای فارسی و ترتیب آنها بر حسب موضوع یا حروف الفبا نیست. در این جمع آوری او می خواسته است کتاب خود را به صورت یک کتاب ادبی و خواندنی مزین به امثال کند و لذا در هر صفحه دهها مثل را به مناسبت موقع و مقام نقل کرده است. با این روش وی موفق شده است که هم مثلهای فارسی را ضبط کند و هم معنای آنها را از طریق کاربردشان روشن نماید. هر چند کثرت استعمال امثال موضوع اصلی و حادثه‌ای را که مؤلف می خواهد شرح دهد تحت الشعاع قرار داده و از ارزش روایی کتاب کاسته و حتی خواندن کتاب و درک موضوع اصلی را دشوار ساخته است، مع هذا ارزش کتاب به عنوان مهمترین منبع امثال



جهان نیاویختن و آن را به چشم حقارت دیدن شگرف کار است. (ص ۲۸-۱۲۵)

مطالبی که در اینجا نقل شد مشتبی است از خروار، نمونه‌ای است از آنچه در هر صفحه از صفحات این کتاب ملاحظه می‌شود. تاریخ‌الوزراء تاریخ کسانی است که با عزت و احترام و بزرگواری بر مسند وزارت تکیه می‌زنند و روزگاری را با قدرت حکم می‌رانند، اما سرانجام از اوج عزت به حسیض مذلت فرو می‌افتند، بعضی به دسیسه اطرافیان، و بعضی بر اثر کھولت و پیری؛ اگر بد باشند بدی کردارشان دامن ایشان می‌گیرد، و اگر نیک باشند باز سرانجامشان مرگ است. بهر حال پاداش همه مرگ است.

جهان پیرزنی است که پیوسته بر خلاف عادت حایض باشد؛ هرگز او را طهری نبود. هیچ عاقل دل در او نیندند. هر چند پیرتر می‌شود، مردم او را دوست‌تر می‌دارند. رایگان آبادی جهان می‌کنیم و پاداش جز مرگ نمی‌بینیم. پنداری مزدورانی ایم که خرابی عمر به مقاطعه داریم... مرگب آخرین قطعاً نعل است و لباس کفن. عزیزان در می‌گذرند و جهان بر حکم خویش است. چو شمشیر شکست خاکی بر سر غلاف باد؛ مردم تا زنده باشند در این زمین عریض بسیط به سبب آن قدر زمین که بنشینند با یکدیگر مضایقت می‌کنند، چون بمیرند مرده را در گور مرده‌ای دیگر می‌نهند و مضایقه‌ای نیست.

نمونه‌هایی که نقل شد برای نشان دادن توجهی که نجم‌الدین قمی به امثال فارسی داشته و شیوه او برای ضبط آنها و بطور کلی طریزی که برای بیان مطالب اخلاقی و حکمت‌آمیز اختیار کرده

کافی است. همانطور که اشاره شد، این اثر بخودی خود یکی از منابع دست اول تاریخ سلجوقی است؛ اما در عین حال، یکی از منابع دست اول ادبیات فارسی نیز هست. محققاً خواندن این کتاب لطف خواندن کتابهایی چون قابوس‌نامه و کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه را ندارد؛ چه، استعمال این همه امثال و حکم سخن را بیش از اندازه دراز کرده و دنبال کردن رشته مطلب اصلی را دشوار ساخته است. ولی، در عوض، نویسنده با این کاریکی از مهمترین عناصر ادبیات فارسی، یعنی امثال این زبان را، زنده نگهداشته است.

بهمنیار و دهخدا هیچکدام از وجود این کتاب خبر نداشتند، و لذا کتابهای ایشان از فوایدی که این اثر در بر دارد خالی است. این به عهده محققان دیگر است که این اثر را از جهات مختلف ادبی، بخصوص با توجه به امثالی که در آن به کار رفته است، مورد مطالعه قرار دهند و از جمله معلوم کنند که چه تعداد مثل در این کتاب آمده است که در جای دیگر نیست، و یا چه اختلافاتی میان ضبطهای امثال در این کتاب و در آثار دیگر هست. افسوس که این اثر تنها از روی یک نسخه منحصر به فرد چاپ شده و از این حیث نیز مانند کتاب مشابه آن *راحة الصدور و آية السرور* محمدراوندی است، با این فرق که *راحة الصدور* را محقق فقید محمد اقبال بسیار محققانه تصحیح کرده و به دقت نقطه‌گذاری نموده و بسیار پاکیزه و نفیس به چاپ رسانده بود، در حالیکه تصحیح و چاپ تاریخ‌الوزراء از آن کمالات برخوردار نیست.

- ۱) سعدالدین وراونی. مرزبان‌نامه. به تصحیح محمد روشن. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. جلد اول. تهران ۱۳۵۵. ص ۸
- ۲) ر.ک. داستان‌نامه بهمنیاری. احمد بهمنیار. انتشارات دانشگاه تهران. تهران. ۱۳۶۱. ص ۱۳۶
- ۳) همان. ص لب.
- ۴) همانجا.

